

کردستان

ارتان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

۱۶۰ فروردینماه ۱۳۶۹، آوریل ۱۹۹۰، ۵۰ ریال

زیاده طلبی امپریالیزم

تاریخ ظهور و گسترش کولنیالیسم (استعمار) و امپریالیزم مالا مال از شواهد و اسناد انکار ناپذیر مبنی بر زیاده طلبی و خودبزرگ بینی دول استعمارگر و امپریالیستی است. هرچند دول مزبور بعضی اوقات بعلت اختلاف و تضاد با همدیگر رقابت کرده و حتی در مواردی نیز به درگیریهای مسلحانه و رویارویی کشنده شده اند اما تاریخ نشان میدهد که بالاخره به منظور حفظ منافع مشترک و بقای سیستم ظلم و ستم و استثمار باهم سازش کرده و با کنار گذاشتن اختلافات جنسی، سرزمینهای دنیا را همچون مرده رنگ آب و اجدادشان، در میان خود تقسیم کرده اند. آنان با

دهم فروردین

روز شهدای کردستان

دهم فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی قاضی محمد رهبر پیشوای ملی خلق کرد و اولین رئیس جمهور حکومت خودمختار کردستان همراه دو تن از یاران خود جرم دفاع از آزادی خلق کرد به دستور محمدرضا شاه پهلوی عامل سرسپرده امپریالیزم به دار آویخته شد. از آن زمان دهم فروردین در میان خلق کرد اهمیت ویژه ای کسب کرده است. از هنگامیکه این روز بعنوان روز شهدای کردستان از سوی حزب دمکرات کردستان ایران تعیین گردید هر ساله در دهم فروردین مردم کردستان بر مزار شهدا گرد می آیند تا خاطره کسانی را که زندگی

مسأله کروگانهای غربی در لبنان

شرکت درکنگره حزب
سوسیالیست فرانسه

بنا به دعوت حزب سوسیالیست فرانسه، هیات بلندپایه ای از جانب حزب دمکرات کردستان ایران در دهمین کنگره این حزب شرکت نمود. کنگره در روزهای ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ ۱۹۹۰ در شهر (RENNES) برگزار گردید. در این کنگره بیش از

استقلال نامیبیا

چرا جوانان کردستان به
صفوف

حزب دمکرات می پیوندند؟

روی آوری بی در پی جوانان کردستان به صفوف حزب دمکرات و بر کف گرفتن سلاح پیشمرگی توسط آنان مدتهاست موحبات هراس و نگرانی کارگزاران رژیم در کردستان را فراهم آورده و ذهن آنان را به خود

«دارالتقريب

بين المذاهب الاسلاميه»

۱۱

فعالیت در

خارج از کشور

۱۵

دهم فروردین، روز شهدای کردستان

بقیه از صفحه ۱*

خویش را در راه رهایی و آزادی ملی خلق خویش در طبق اعلام نهاده و سرفرازانه به استقبال مرگ شرافتمند زنده نگه دارند.

دشمن به غلط تصور می‌کرد که با کشتن قاضی می‌تواند اندیشه آزادیخواهی را در میان خلق کرد خفه کند. رویدادهای ۴۳ سال بعد از شهادت قاضی نشان داده است که امواج خشم خلق نه تنها با اعمال بیدادگریها فروکش نکرده، بلکه هرروز خروشانتر از پیش طغیان کرده است.

تاکنون خیل عظیمی از مبارزان خلق ما به کاروان شهدا پیوسته اند و هم اکنون نیز جمع فزونی در زمره مبارزان خلق ما در آمده و اسلحه آنان را به دست گرفته اند. دشمن مرتجع بیهوده تلاش می‌کند از طریق زور و سرکوب ویا تشبث به ریاکاری و ترفند اراده خلق بیدار و بیخاسته ما را به سستی بکشانند و به باقی ماندن در شرایط ذلتبار زیردستی وادار نماید.

دشمن در پیمودن این راه شانس پیروزی برای خود نمی‌بیند، زیرا تاکنون کسی

آزادی و حق تعیین سرنوشت یک حق طبیعی و انسانی هرملتی است. اگر در گذشته این حق به دلایل گوناگون از جمله عقب ماندگی پاره ای از جوامع از سوی صاحبان زور زبریا گذاشته می‌شده اینک آن زمانها سپری شده است. در شرایط امروزی نمیتوان ملتها را زیردست نگاه داشت و از حق دخالت در تعیین سرنوشت خویش منع کرد و برگردن آنها یوغ بندگی گذاشت.

هرگاه زور را منبع و سرچشمه حق تصور کنیم باید تمام ستمگران تاریخ را درخور ستایش داشت و نه سرزنش. زیرا در این صورت آنان با دارا شدن قدرت و زور برای خود حق ایجاد کرده و کار ستمگری آنان پر مردم رنج دیده و ضعیف امری روا و عادلانه بوده است. اما چون ستمگری کار عادلانه ای بشمار نمی‌آید، پس زور نمیتواند سرچشمه حق به حساب آید و هرگونه توسل بدان بمنظور درهم شکستن عزم ملتها و تحمیل اراده خود به آنها کاری ناشایست و غیرانسانی است که باید با تمام قوا در برابر آن ایستاد و از آن جلوگیری بعمل آورد.

رژیم آخوندها برای درهم شکستن اراده خلق ما علاوه بر سرکوب از طریق

مردم بردفاع ساکن در شهرها و روستاها با سوء استفاده از احکامات مذهبی نیز سعی بسیار کرده و می‌کند تا به چشم مردم ما خاک پاشیده و آنها را از مقاومت در برابر خود و مبارزه برای کسب حقوق ملی و مشروع خود باز دارد.

رژیم آخوندها با سوء استفاده از علاقه و دلبستگی حزب ما به صلح و دوری جن از بلای جنگ که مصائب آن بیشتر دامنگیر مردم محروم و ستمدیده ما می‌شود، توانست با ریاوتزویر دکتر قاسملو رهبر بزرگ حزب ما را به قتلگاه بکشد و بادناتگ و پستی تمام که ویژه آخوندهای حاکم است وی را به قتل برساند. سردمداران رژیم با ارتکاب این جنایت نشان دادند که در برخورد با مسأله ملی در ایران به راهی می‌روند که لطف آنان یعنی رژیم پهلوی رفته بوده اما اگر شاه توانست از کیفر اعمال ضد مردمی خود رهایی یابد، آخوندها هم خواهند توانست با سه‌کاریهای خود از گرفتار آمدن در آتش سوزان خشم خلق در امان بمانند.

خلق مبارز کرد شهادت را آرمان خود تلقی نمی‌کند، از جنگ و خونریزی هم بیزار است زیرا مصیبت و بلای جنگ را با تمام وجود خود احساس کرده

قیه از صفحه ۱

زیاده طلبی امپریالیزم

بهره گیری از امکانات فنی و صنعتی و تکنیک پیشرفته و نظامی و خلق های جهان را تحت سلطه خود در آورده و ثروتهای طبیعی نعمات و کشورهایشان را به غارت برده و طی مدت زمانی پس دراز هر گونه اندیشه تغییر ایمن وضع را جرم و کج روی نامیده اند.

هنگامی هم که خلق های عقب نگهداشته شده از کاروان پیشرفت آگاه گشته و برای کسب آزادی و استقلال بپاخاسته اند، استعمارگران تا آنجا که مقدور بوده است در برابر خواستهای عادلانه آنان از خود مقاومت نشان داده اند، سپس که متوجه شده اند دوران حکومت بیچون و چرای آنان بر خلقهای اسیر بسر رسیده است، کوشیده اند با توسل به طرق دیگر تا آنجا که امکان دارد به حاکمیت خود بر آنان ادامه دهند. برای نیل به ایمن هدف مدتی کشورهای مستعمره را تحت قسمومت قرار داده اند، انگار خلقهای جهان سفیه و صغیر و نابالغند و بیست استعمارگران بعنوان ولی و قیم و سخنگو احتیاج دارند. بالاخره و زمانی که امکان باقیماندن در چنین مرحله ای را هم ندیده اند سعی کرده اند ضمن آنکه ظاهراً استقلال

کشورهای سابقاً مستعمره را برسمیت بشناسند، عده ای از دست پروردگان خود را تحت عنوان پادشاه و امیر و بیگ در آن کشورها بر سر کار بیاورند تا این بار به شیوه غیر مستقیم به حاکمیت ظالمانه خود در آن کشورها ادامه دهند و منافع خود را از این طریق حفظ نمایند.

با وجود همه اینها در در سالهای آخر سده نوزدهم میلادی رشد احساسات و اندیشه استقلال طلبانه و آزادی خواهی در میان خلقها کم کم زمینه فروپاشی استعمار را فراهم آورد و استعمارگران درک کردند که دیگر به سود شیوه های کهن قادر نخواهند بود همچنان بر سر نوشت خلقها حاکم گردند. اینجا بود که شیوه کار خود را تغییر دادند و در قالب دیگری پا به میدان گذاشتند. استعمار جای خود را به امپریالیزم داد و مدور سرمایه جایگزین مدور کالا گردید. نتیجه آنکه هم اکنون هر چند بسیاری از کشورها و خلقها بظاهر استقلال یافته اند، املاً همچنان تحت سلطه استعمار باقی مانده اند و هنوز هم بشریت کاملاً از چنگال حاکمیت استعماری رهایی نیافته است.

مستعمراتی منلاشی شده و بخش کثیری از خلقهای جهان از سلطه استعمار و امپریالیزم رهایی یافته و دولتهای مستقل خود را تشکیل داده اند، معیناً دول امپریالیستی و در پیشاپیش آنها ایالات متحده آمریکا هنوز هم خود را قیم و سخنگوی ملتها به حساب می آورند و از امکانات اقتصادی و تکنیکی به منظور وابسته کردن کشورهای دیگر به خود در سطح وسیعی بهره میگیرند. تازه امپریالیستها به چنین ترفندهایی نیز بسنده نکرده و در بسیاری از موارد با توسل به زور و دخالت نظامی در صدد برمی آیند خواستهای خود را بر مردم دنیا تحمیل کنند و در این رابطه هر وقت لازم بدانند در بکارگیری نیروی نظامی تردید به خود راه نمردهند. بگذارید چند نمونه از قلدرمنشی و افزون خواهی امپریالیزم را طی دهه ۱۹۸۰ نمونه بیاوریم:

● در پی بیکارهای سخت و طولانی و بالاخره در سال ۱۹۷۹ ساندن نیست های نیکاراگوا موفق شدند به دیکتاتوری سوموزا خاتمه بخشند و بیک حکومت دمکرات و مردمی در آن کشور مستقر سازند. ایالات متحده آمریکا که استقرار بیک حکومت چپ و دمکرات در آن کشور را علیه منافع خود میدید، به برپایی آشوب و هرج و مرج در این کشور روی

آورده و ضدانقلابیون موسوم به کونترا را برای جنگ علیه حکومت مردمی دانیل اورتگا سازماندهی کرده‌اند. کونتره امکانات مادی و نظامی را در اختیارشان فرار داده. در عین حال به منظور افزایش نارضایتی مردم، نیکاراگوا را تحت فشار اقتصادی قرار داد و بدین ترتیب دولت نیکاراگوا را در تنگنا گذاشت. اکنون نیز کونتره ساندنیست‌ها در نتیجه اعتماد عمیقشان به دموکراسی اقدام به انتخابات آزاد در کشورشان نموده و همگام با دمکراتهای واقع بین به نظریات اکثریت مردم نیکاراگوا احترام قائل شده‌اند. ایالات متحده آمریکا همچنان از کونتره‌ها پشتیبانی بعمل می‌آورد. هم‌اکنون نیز کونتره‌های مسلح حاضر شده‌اند. سلاحهایشان را بر زمین‌گذارند و در مدداندتا وقتی که از تکمیل شروط خود بر حکومت جامورا رئیس‌جمهور تازه منتخب نیکاراگوا مطمئن نشده‌اند. سلاح بر زمین نگذارند.

● در ۲۵ اوت سال ۱۹۸۳ دولت رونالد ریگان در برابر چنان خیزت زده جهانیان به جزیره گرانادا در حوزه دریای کارائیب یورش نظامی برد و پس از درهم شکستن مقاومت هفت روزه نیروهای

حکومت را سرنگون کرده و یک مهره عروسی خود را به جای او بر سر قدرت نهاد و بدین ترتیب اراده خود را بر مردم گرانادا تحمیل نموده. این تجاوز و زورگویی نیز همچنان بی عقوبت باقی ماند و دیگر کشورهای امپریالیستی که خود را تظاهر به تمدن و پرچمدار آزادی و دموکراسی می‌نامند لب از لب نگشودند.

● در پی چندین ساله‌یاری غیرمستقیم آمریکا و شوروی در افغانستان، سرانجام توافقنامه‌ای در سال ۱۹۸۸ بین طرفین امضا گردید که به موجب آن نیروهای شوروی از افغانستان خارج شوند و طرفین از پشتیبانی نیروهای متخاصم آن کشور دست بردارند. همچنین دیدیم نیروهای مسلح شوروی در موعد مقرر - فوریه ۱۹۸۹ - کلاً از افغانستان خارج شدند. اما ایالات متحده آمریکا حتی برای یک آن هم از کمک به نیروهای وابسته به خود دست برنداشت و هم‌اکنون نیز این را حق مسلم خود می‌داند که به حمایت‌ها و کمک‌های باز هم بیشتر ادامه بدهد. اما در عین حال از شوروی می‌خواهد که هیچگونه مساعدتی به حکومت دست جی افغانستان اعطا ننماید و حتی زیاده خواهی آمریکا در این مورد به جایی رسیده است که می‌خواهد حکومت دکتر نجیب‌الله بدون

سیاسی را دودستی به نیروهای وابسته به آمریکا در افغانستان تقدیم نماید.

● یکی از طرفهای درگیر در مشکل خاورمیانه یعنی اسرائیل وابسته به ایالات متحده، آمریکا و طرف دیگر یعنی سازمان آزادیبخش فلسطین همراه اکثر کشورهای عربی دوست اتحاد شوروی می‌باشند. اما علی‌رغم خواست ظقهای این منطقه و همچنین سازمان ملل متحد تاکنون آمریکا با برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی به منظور بحث درباره ۶ ساله خاورمیانه که اتحاد شوروی هم در آن شرکت داشته باشد، مخالفت می‌ورزد و به شدت می‌کوشد که در نقش پدر بزرگ و پویزه کدخدا و ارشد ظقهای خاورمیانه ظاهر شود. ضمناً با تمام توش و توان به اعمال فشار بر فلسطینها و کشورهای عربی می‌پردازد تا امتیازات هرچه بیشتری به اسرائیل بپردازند و در مقابل تمام حیایات مردم‌داران تل آویو نسبت به مردم فلسطین را مسکوت می‌گذارد.

● کشور آلمان پس از جنگ دوم جهانی که طی آن شوروی و آمریکا هم پیمان بودند، به دو بخش تقسیم شد. در آلمان شرقی یک رژیم سوسیالیستی تاسیس گردید و به عضویت پیمان ورشو درآمد. در برابر آلمان غربی یک رژیم سرمایه‌داری وابسته به

آورده و ضدانقلابیون موسوم به کونترا را برای جنگ علیه حکومت مردمی دانیل اورتگا سازماندهی کرده‌اند. گونیه امکانات مادی و نظامی را در اختیارشان قرار داد، در عین حال به منظور افزایش نارضایتی مردم، نیکاراگوا را تحت فشار اقتصادی فرار داد و بدین ترتیب دولت نیکاراگوا را در تنگنا گذاشت. اکنون نیز گونیه ساندنیت‌ها در نتیجه اعتماد عمیقشان به دموکراسی اقدام به انتخابات آزاد در کشورشان نموده و همچون دموکراتهای واقع بین به نظریات اکثریت مردم نیکاراگوا احترام فاش شده اند، ایالات متحده آمریکا همچنان از کونتراهای پشتیبانی بعمل می‌آورد. هم از اینرو تاکنون کونتراهای مسلح حاضر نشده اند. سلاحهایشان را بر زمین نگذارند و در مدداندتا وقتی که از تحصیل شروط خود بر حکومت جامورا رئیس جمهور تازه منتخب نیکاراگوا مطمئن نشده اند. اسلحه بر زمین نگذارند.

● در ۲۵ اوت سال ۱۹۸۳ دولت رونالد ریگان در برابر چشمان حیرت زده جهانیان، به جزیره گرانادا در حوزه دریای کارائیب یورش نظامی برد و پس از درهم شکستن مقاومت هفت روزه نیروهای مسلح دولت پیشاپ، ایمن

حکومت را سرنگون کرده و یک مهره عروسی خود را به جای او بر سر قدرت نهاد و بدین ترتیب اراده خود را بر مردم گرانادا تحمیل نموده این تجاوز و زورگویی نیز همچنان بی عاقبت باقی ماند و دیگر کشورهای امپریالیستی که خود را طلایه دار تمدن و پرچمدار آزادی و دموکراسی می‌نامند لب از لب نگزودند.

● در پی چندین سال رویارویی غیرمستقیم آمریکا و شوروی در افغانستان، سرانجام توافقنامه ای در سال ۱۹۸۸ بین طرفین امضا گردید که به موجب آن نیروهای شوروی از افغانستان خارج شوند و طرفین از پشتیبانی نیروهای متخاصم آن کشور دست بردارند. همچنانکه دیدیم نیروهای مسلح شوروی در موعد مقرر - فوریه ۱۹۸۹ - کلاً از افغانستان خارج شدند. اما ایالات متحده آمریکا حتی برای یک آن هم از کمک به نیروهای وابسته به خود دست برنداشت و هم اکنون نیز این را حق مسلم خود می‌داند که به حمایت‌ها و کمک‌های باز هم بیشتر ادامه دهد. اما در عین حال از شوروی می‌خواهد که هیچگونه مساعدتی به حکومت دست چپی افغانستان اعطا ننماید و حتی زیاده خواهی آمریکا در این مورد به جایی رسیده است که می‌خواهد حکومت دکتر نجیب الله بدون نید و شرط کنار برود و قدرت

سیاسی را دودستی به نیروهای وابسته به آمریکا در افغانستان تقدیم نماید. ● یکی از طرفهای درگیر در مشکل خاورمیانه یعنی اسرائیل وابسته به ایالات متحده، آمریکا و طرف دیگر یعنی سازمان آزادیبخش فلسطین همراه اکثر کشورهای عربی دوست اتحاد شوروی می‌باشند. اما علی رغم خواست خلقهای این منطقه و همچنین سازمان ملل متحد تاکنون آمریکا با برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی به منظور بحث درباره ۶ مساله خاورمیانه که اتحاد شوروی هم در آن شرکت داشته باشد، مخالفت می‌ورزد و به شدت می‌کوشد که در نقش پدر بزرگ و بویژه کدخدا و ارشد خلقهای خاورمیانه ظاهر شود. ضمناً با تمام توان به اعمال فشار بر فلسطینیها و کشورهای عربی می‌پردازد تا امتیازات هرچه بیشتری به اسرائیل بپردازند و در مقابل تمام حنایات سردمداران تل آویو نسبت به مردم فلسطین را مسکوت می‌گذارد.

● کشور آلمان پس از جنگ دوم جهانی که طی آن شوروی و آمریکا هم پیمان بودند، به دو بخش تقسیم شد. در آلمان شرقی یک رژیم سوسیالیستی تاسیس گردید و عضویت پیمان ورشو درآمد. در برابر، در آلمان غربی یک رژیم سرمایه‌داری وابسته به

فعالیت در خارج از کشور

بقیه از صفحه ۱۵۰

شهادت دکتر عبدالرحمن قاسملو تشکیل شد. در این سمینار عده کثیری از دوستان و هواداران حزب و کردهای مقیم آن کشور شرکت کردند. سمینار برنامه خود را بدین ترتیب آغاز نمود. نخست مسؤلان احمن کردها در اتریش، مختصراً به اهداف سمینار اشاره نمود. سپس یکی از اعضای حزب که سمت نمایندگی حزب در آن جلسه را به عهده داشت مطالبی در این باره چهارچوب برای شرکت کنندگان ابراد نمود. آگاهی و روحیه، ظل ناپذیر کادرها و پیشمرگان، اتحاد و انسجام رهبری حزب، همکاری و پشتیبانی شده‌های مردم کردستان با حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیل بلنوم وسیع کمیته مرکزی و پایان موفقیت آمیز آن و سرانجام بحثی در رابطه با زندگی و سابقه مبارزاتی شرفکندی (دکتر سعید) دبیرکل منتخب کمیته مرکزی، بعد از پایان این بحث از جانب نماینده حزب به سوالات شرکت کنندگان جواب

آمریکا مطرح شود، کساح سفید این قدرها باسعه صدر با آن روبرو خواهد شد؟ از این نمونه‌ها بسارند و ضروری نیست که بیش از آن اشاراتی داشته باشیم. بحاست این رانیز اضافه کنیم که به میان کشیدن نمونه‌های فوق به هیچ وجه به این معنا نیست که ما در تمامی آنها کاملاً موافق نظر آنانی باشیم که در همه چیز مخالف آمریکا میباشند. سیاست حزب دمکرات کردستان ایران در مورد بخش کثیری از این معضلات روشن است و در موقع خود اعلام شده است. قصد از این مقال و ذکر موارد فوق تنها انگشت گذاشتن بر مواضع و رفتارهای زیاده طلبانه امپریالیست هایویژه امپریالیزم آمریکاست. این همه فزون خواهی و غرور آمریکا در شرایطی است که تاکنون رقیب نیرومندی همچون اتحاد شوروی در برابرش قرار دارد و اکنون سوال این است که اگر روزی از روزها آمریکا در میدان ساخت و ساز خود را برقیب ببیند و به همانگونه که معدودی آرزو دارند رویای تلاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به حقیقت بپیوندد، آنگاه سرنوشت خلقهای جهان را چگونه ملعبه خواهد ساخت؟ و حقیقت انسانی آنها را تا چه اندازه پایمال خواهد نمود؟

غرب مستقر گردید که به شویت پیمان آتلانتیک شمالی (ناٹو) درآمد. اکنون که پس از بیش از چهار سال و در نتیجه سیاست تازه رهبری شوروی این امکان برای ملی آلمان بوجود آمده که کشورشان را متحد و یکپارچه نمایند. امریکه حق طبیعی آنهاست. آمریکا بر این امر پافشارد که آلمان متحد باستی عضو پیمان ناتویاقی بماند و در این رابطه از مراجعها نیز افکار عمومی مردم آلمان نیز سختی بپیمان نمی آورد.

● در زمستان گذشته حکومت جورج بوش به یک تهاجم نظامی علیه پاناما دست زد و حکومت ژنرال مانوئل نوریگا را سرنگون نمود. نامبرده را دستگیر کرد و به آمریکا برد. صرفاً به این دلیل که آمریکا پاناما را حریم خود به حساب می آورد. اما هنگامی که مساله جدایی جمهوری لیتوانی از اتحاد جماهیر شوروی مطرح می شود، برغم اینکه لیتوانی به موجب قانون بخشی از خاک اتحاد شوروی است، آمریکا در آنجا هم قییم می شود و هر اقدامی - حتی مسالمت جویانه - شوروی برای جلوگیری از جدایی آن جمهوری را مردود می شمارد و حتی در رابطه با این مساله به شوروی هشدار می دهد. سراسری اگر روزی مساله جدایی یکی از ایالتها

فعالیت در خارج از کشور

بقیه از صفحه ۱۵

شهادت دکتر عبدالرحمن قاسملو تشکیل شده. در این سمینار عده کثیری از دوستان و هواداران حزب و کردهای مقیم آن کشور شرکت کردند. سمینار برنامه خود را بدین ترتیب آغاز نمود. نخست مسوولان ضمن کردها در اتریش، مختصراً به اهداف سمینار اشاره نمود. سپس یکی از اعضای حزب که سمت نمایندگی حزب در آن جلسه را به عهده داشت مطالبی در این باره بیان کرد. چهارچوب برای شرکت کنندگان ایراد نمود. آگاهی و روحیه، ظل ناپذیر کادرها و پیشمرگان، اتحاد و انسجام رهبری حزب، همکاری و پشتیبانی توده‌های مردم کردستان با حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیل پلنوم وسیع کمیته مرکزی و پایان موفقیت آمیز آن و سرانجام بحثی در رابطه با زندگی و سابقه مبارزاتی رفیق مبارز دکتر صادق شرفکندی (دکتر سعید) دبیرکل منتخب کمیته مرکزی، بعد از پایان این بحث از جانب نماینده حزب به

آمریکا مطرح شود، کساح سفید این قدرها باسعه صدر با آن روبرو خواهد شد؟

از این نمونه‌ها بیارند و ضروری نیست که بیش از آن اشاراتی داشته باشیم. بحاست این رایز اضافه کنیم که نه میان کشیدن نمونه‌های فوق به هیچ وجه به این معنا نیست که ما در تمامی آنها کاملاً موافق نظر آنانی باشیم که در همه چیز مخالف آمریکا می‌باشند. سیاست حزب دمکرات کردستان ایران در مورد بخش کثیری از این معضلات روشن است و در موقع خود اعلام شده است. قصد از این مقال و ذکر موارد فوق تنها انگشت گذاشتن بر مواضع و رفتارهای زیاده طلبانه امپریالیست هاپویزه امپریالیزم آمریکاست.

این همه فزون خواهی و غرور آمریکا در شرایطی است که تاکنون رقیب نیرومندی همچون اتحاد شوروی در برابرش قرار دارد و اکنون سؤال این است که اگر روزی از روزها آمریکا در میدان ساخت و ساز خود را برقیب ببیند و به همانگونه که معدودی آرزو دارند رؤیای تلاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به حقیقت بپیوندد، آنگاه سرنوشت خلقهای جهان را چگونه ملعبه خواهد ساخت و حقیقت انسانی آنها را تا چه اندازه

غرب مستقر گردید که به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآمده اکنون که پس از بیست و چهار سال و در نتیجه سیاست تازه رهبری شوروی این امکان برای ملت آلمان بوجود آمده که کشورشان را متحد و یکپارچه نمایند - امری که حق طبیعی آنهاست - آمریکا بر این امر پافشارد که آلمان متحد بایستی عضو پیمان ناتو باقی بماند و در این رابطه از مراجع هم افکار عمومی مردم آلمان نیز سختی بمان نمی‌آورد.

● در زمستان گذشته حکومت جورج بوش به یک تهاجم نظامی علیه پاناما دست زد و حکومت ژنرال مانوئل نوریگا را سرنگون نمود. نامرده را دستگیر کرد و به آمریکا برد صرفاً به این دلیل که آمریکا پاناما را حریم خود به حساب می‌آورد. اما هنگامی که مساله جدایی جمهوری لیوانی از اتحاد جماهیر شوروی مطرح می‌شود، برغم اینکه اینک لیوانی به موجب قانون بخشی از خاک اتحاد شوروی است، آمریکا در آنجا هم قیام می‌شود و هر اقدامی - حتی مسالمت جویانه - شوروی برای جلوگیری از جدایی آن جمهوری را مردود می‌شمارد و قطعاً در رابطه با این مساله به شوروی هشدار می‌دهد. برآستی اگر روزی مساله

فعالیت در خارج از کشور

بچه از صفحه ۱۵

شهادت دکتر عبدالرحمن قاسملو تشکیل شده در این سمینار عده کثیری از دوستان و هواداران حزب و کردهای مقیم آن کشور شرکت کردند. سمینار برنامه خود را بدین ترتیب آغاز نمود. نخست مسئولان انجمن کردها در اتریش، مختصراً به اهداف سمینار اشاره نمود. سپس یکی از اعضای حزب که سمت نمایندگی حزب در آن جلسه را به عهده داشت مطالبی در این باره چهارچوب برای شرکت کنندگان ایراد نمود، آگاهی و روحیه، خلل ناپذیر کادرها و پیشمرگان، اتحاد و انسجام رهبری حزب، همکاری و پشتیبانی توده‌های مردم کردستان با حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیل پلنوم وسیع کمیته مرکزی و پایان موفقیت آمیز آن و سرانجام بحثی در رابطه با زندگی و سابقه مبارزاتی رفیق مبارز دکتر صادق شرفکندی (دکتر سعید) دبیرکل منتخب کمیته مرکزی. بعد از پایان این بحث از جانب نماینده حزب به سوالات شرکت کنندگان جواب

آمریکا مطرح شود، کساح سفید این قدرها با سه صدر با آن روبرو خواهد شد؟ از این نمونه‌ها بسیارند و ضروری نیست که بیش از آن اشارتی داشته باشیم. بجاست این را نیز اضافه کنیم که به میان کشیدن نمونه‌های فوق به هیچ وجه به این معنا نیست که ما در تمامی آنها کاملاً موافق نظر انسانی باشیم که در همه چیز مخالف آمریکا می‌باشند. سیاست حزب دمکرات کردستان ایران در مورد بخش کثیری از این معضلات روشن است و در موقع خود اعلام شده است. قصد از این مقال و ذکر موارد فوق تنها انگشت گذاشتن بر مواضع و رفتارهای زیاده طلبانه امپریالیست هابویژه امپریالیزم آمریکاست. این همه فزون خواهی و غرور آمریکا در شرایطی است که تاکنون رقیب نیرومندی همچون اتحاد شوروی در برابرش قرار دارد و اکنون سؤال این است که اگر روزی از روزها آمریکا در میدان تاخت و تاز خود را بر رقیب ببیند و به همانگونه که معدودی آرزو دارند رویای تلاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به حقیقت بپیوندد، آنگاه سرنوشت ظلمت‌های جهان را چگونه مایه خواهد ساخت؟ وظیفه انسانی آنها را تا چه اندازه پایمال خواهد نمود؟

برب مستقر گردید که به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآمد. اکنون که پس از بیش از چهار سال و در نتیجه سیاست تازه رهبری شوروی این امکان برای ملت آلمان بوجود آمده که کشورشان را متحد و بیکپارچه نماید - امری که حق طبیعی آنهاست - آمریکا بر این امر بی‌تفاوتی که آلمان متحد باستی عضو پیمان ناتو باقی بماند و در این رابطه از مراجعه به افکار عمومی مردم آلمان نیز سخنی بسیار نمی‌آورد.

● در زمستان گذشته حکومت جورج بوش به یک تهاجم نظامی علیه پاناما دست زد و حکومت ژنرال مانوئل نوریک را سرنگون نمود. نامرده را دستگیر کرد و به آمریکا برد. مرفا به این دلیل که آمریکا پاناما را حریم خود به حساب می‌آورد. اما هنگامی که مساله جدایی جمهوری لیتوانی از اتحاد جماهیر شوروی مطرح می‌شود، برغم اینکه لیتوانی به موجب قانون، بخشی از خاک اتحاد شوروی است، آمریکا در آنجا هم قیام می‌شود و هر اقدامی - حتی مسالمت جویانه - شوروی برای جلوگیری از جدایی آن جمهوری را مردود می‌شمارد و حتی در رابطه با آن مساله به شوروی هشدار می‌دهد. برآستی اگر روزی مساله جدایی یکی از ایالت‌های

استقلال نامیبیا

روز ۲۱ مارس ۱۹۹۰ (اول فروردین ۱۳۶۹)، سرانجام کشور نامیبیا پس از بیش از یک سده تحت سلطه بیستون و اشغال توسط حکومت‌های استعمارگر به استقلال خود دست یافت. مراسم استقلال نامیبیا و پایانگیری قدرت اشغالگرانه افریقای جنوبی در این کشور با شرکت دبیر کل سازمان ملل متحد و جمعی از رؤسا و مقامات بلند پایه کشورهای افریقای و دیگر کشورهای جهان، در میان جشن و شادی مردم نامیبیا برگزار گردید و سام نجوما، رهبر سازمان خلق افریقای جنوب غربی (سواپو) بعنوان اولین رئیس جمهور کشور تازه به

استقلال رسیده انتخاب گردید. نامیبیا که تا سال ۱۹۶۸ به افریقای جنوب غربی موسوم بود، یک کشور افریقایسی است در کنار اقیانوس اطلس، با مساحت حدود ۸۲۳۱۶۸ کیلومتر مربع و بیش از یک و نیم میلیون نفر جمعیت. این کشور از شمال با آنگولا، از مشرق با بوتسوانا و از جنوب و جنوب شرقی با افریقای جنوبی همسایه است. اکثریت مردم آن سیاهپوست و زبان رسمی کشور انگلیسی می‌باشد. ویندهوک بزرگترین شهر نامیبیا می‌باشد که اینک به پایتخت آن تبدیل شده است. نامیبیا از لحاظ منابع زیر زمینی کشوری است ثروتمند و مهمترین منابع آن عبارتند از: الماس، اورانیوم، طلا، نقره، مس و سرب. تاریخ اشغال نامیبیا به

بقیه از صفحه ۲۰ دهم فروردین، روز شهدای کردستان

است. با اینحال نمی‌تواند اجازه دهد مرتجعین ستمگر برپایه زور و قلدری و بیادین و مذهب و یا هر دلیل ناروای دیگری حقوق ملی و انسانی وی را لگدمال نمایند و در این راه از دادن قربانیان دیگری نیز دریغ نخواهد ورزید. رهبر معید ما دکتر فاسملوی زنده یار نیکو گفت: "ظلمی که خواهان آزادی است باید بهای آن را پرداخت نماید."

روز شهدای کردستان، به روان پاک شهدای راه آزادی و رستگاری ملی خلق ستمدیده، کرد بویژه سرقافله، این کاروان، پیشوا قاضی محمد و معلم شهید دکتر عبدالرحمن فاسملور رهبر بنام خلق کرد درود می‌فرستیم و یار دیگر با خون آنسان تجدید عهد می‌کنیم که تا رسیدن به آمال ظلمت ستمدیده‌مان لحظه‌ای از تلاش و مبارزه باز نایستیم *

بیش از یک سده قبل برمی‌گردد و از سال ۱۸۸۴ به این سو، خلق نامیبیا مورد استثمار و استعمار قدرتهای بیگانه قرار گرفته است. ابتدا آلمان نامیبیا را اشغال کرد و پس از متلاشی شدن امپراطوری آلمان در جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل نامیبیا را تحت قیمومیت افریقای جنوبی درآورد. سازمان ملل متحد هم که در سال ۱۹۴۵ پس از جنگ جهانی دوم تشکیل گردید، دوباره این کشور را تحت سرپرستی افریقای جنوبی درآورد، به شرطی که در فرصت مناسب استقلال آن را تأمین نماید.

اما افریقای جنوبی که به منابع زیر زمینی نامیبیا چشم دوخته بود و منافع خود را در ادامه استثمار این کشور میدید، حاضر نبود به همین سادگی حاکمیت نامیبیا را بدست صاحبان اصلی آن بپردازد. اما خلق نامیبیا در برابر اشغال و استثمار رژیم نژادپرست افریقای جنوبی خاموش ننشستند. رهبران نامیبیا ابتدا محالیه استقلال کشور خود را به سازمان ملل واگذار کردند. ولی بعد از اینکه از این راه به نتیجه دلخواه دست نیافتند، متحد شده و در سال ۱۹۶۰ با پیشنهاد و ابتکار سام نجوما، سازمان ظلم

آفریقای جنوب غربی (سواپو) را تاسیس کردند.

با تاسیس سواپو، مبارزه خلق مظلوم و استثمار شده نامیبیا پا به مرحله نوینسی نهاد. این سازمان جهت رسیدن به استقلال کشورش، ابتدا راه حل صلح آمیز را در پیش گرفت و از طریق اشکال مختلف مبارزات سیاسی از جمله اعتصاب و تظاهرات به مبارزه علیه رژیم آپارتاید پرداخت. در سال ۱۹۶۴ سواپو قدمهای نخستین خود را در مسیر مبارزه مسلحانه برداشت. یکسال بعد، در حالی که سازمان خلق آفریقای جنوب غربی از یک سو اعتصاب و تظاهرات کارگران، دانشجویان، دانش آموزان و... را علیه اشغالگران سازماندهی میکرد و از سوی دیگر ضربات مهلك نظامی بر پیکر اشغالگران وارد می آورد، از جانب سازمان وحدت آفریقا به عنوان تنه‌ساز نماینده قانونی نامیبیا شناخته شد. در سال ۱۹۶۸ سازمان ملل متحد، این کشور را به نام یکمی از بیابانهای بزرگ آن (نامیب) و نامیبیا نام نهاد و یکسال بعد، شورای امنیت این سازمان از آفریقای جنوبی خواست استقلال نامیبیا را به رسمیت شناسد.

مبارزه مداوم و قاطعانه

خلق نامیبیا علیه اشغالگران در داخل کشور، همصدایی و حمایت پیگیر افکار عمومی و مجامع مترقی بین المللی را بدنبال داشت. سال ۱۹۷۱ دادگاه بین المللی لاهه سرپرستی آفریقای جنوبی بر نامیبیا را محکوم دانست. سال ۱۹۷۳، سواپو از سوی سازمان ملل متحد، بعنوان نماینده راستین خلق نامیبیا شناخته شد. سه سال بعد، سواپو توانست به عنوان ناظر به عضویت این سازمان درآید. در سال ۱۹۷۹ سواپو در ششمین اجلاس روسای کشورهای غیر متعهد بعنوان نماینده قانونی نامیبیا پذیرفته شد.

در سال ۱۹۷۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه معروف ۴۳۵ خود را در باره نامیبیا منتشر کرد. در این قطعنامه ضمن پافشاری بر استقلال نامیبیا، بر آتش بس میان انقلابیون نامیبیایی و اشغالگران، آزادی زندانیان سیاسی، تخلیه مرحله به مرحله نیروهای اشغالگر آفریقای جنوبی و برگزاری انتخابات تحت نظارت سازمان ملل متحد تاکید شده بود. رژیم آفریقای جنوبی ظاهرا این قطعنامه را پذیرفت. اما برای اینکه بتواند از سوی همچنان به استثمار خلق نامیبیا و غارت ثروت‌های عمومی این کشور ادامه دهد و از دیگر سو از طریق نامیبیا جنگ

خود با کشور آنگولا را به پیش برد از اشغال نامیبیا دست بردارند. اصرار رژیم نژادپرست پرتوریا بر اشغال نامیبیا، خلق بیخاسته این کشور را از مبارزه خسته و دلزد نکرد و این خلق هر روز مصمم تر از روز پیش با دشمن در افتاد. بطوریکه در سالهای بعد از ۱۹۸۰، مبارزه رهاییبخش خلق نامیبیا، در همه زمینه‌ها به پیشرفتهای سریعی دست یافت.

اشغالگران و زورمندان، هرگز از روی میل و رغبت دست از مظلومان بر نمی دارند. رژیمی که در سال ۱۹۷۸ حاضر نبود به قطعنامه ۴۳۵ سازمان ملل متحد کردن نهد، بعد از ده سال فشار داخلی و خارجی ناچار شد با آنگولا و کوبا (که آنگولا را یاری میداد) پیمانی منعقد نماید که طبق آن جنگ با آنگولا را خاتمه دهد و از اشغال نامیبیا نیز دست بکشد. لذا از آوریل ۱۹۸۹ به این طرف نیروهای ناظر سازمان ملل متحد کار نظارت بر آتش بس و روند استقلال نامیبیا را شروع کردند. در ادامه این روند، در ماه نوامبر ۱۹۸۹، اولین انتخابات در نامیبیا برگزار گردید و سواپو با اکثریت آرا به پیروزی رسید. سرانجام روز ۲۱ مارس ۱۹۹۰ استقلال، آرمان دیرینه خلق نامیبیا، جامه عمل پوشید

مسأله گروگانهای غربی در لبنان

چند سالیست مشکل آن دسته از اروپائیان و آمریکاییانی که توسط دستجات تروریست لبنانی به گروگان گرفته شده اند، همچون کلافی سردرگم اندیشه، دول غربی را به خود معطوف داشته است. شماری از گروگانها بیش از ۶ سال است در اماکن نامعلومی نگهداری میشوند و

در واقع یگانه منبع برای کسب اطلاع از سرنوشت آنها همان بیانه‌ها و اظهاراتی است که گهگاه از سوی تروریست های گروگانگیر صادر میگردد. تا چند ماه پیش حل مشکل گروگانها با دو مانع اساسی روبرو بود: اول اینکه آدم ربایان

بقیه از صفحه ۷ استقلال نامیبیا

و یکی دیگر از خلقهای تحت ستم جهان و یک کشور اشغال شده دیگر، به ظلم و تعدی و استعمار یک رژیم نژادپرست پایان بخشید. به زانو درآمدن نظام آپارتاید در برابر اراده خلق انقلابی نامیبیا و پیروزی مبارزه آزادیبخش این خلق بر اشغالگران، معلول عوامل مختلفی است. مبارزه همه جانبه این خلق علیه رژیم آپارتاید، حمایت و همدردی خلقها و نیروهای مترقی جهان از خلق نامیبیا، مبارزه سیاه پوستان و اعتمادات کارگران افریقای جنوبی علیه نظام تبعیض نژادی، تمایل قدرتهای جهانی به تخفیف تشنجهای جهان و تلاش مجامع بین المللی هر یک بنوبه خود نقشی ایفا

عامل اصلی و از همه مهمتر همانا عزم راسخ و فداکاری چندین ساله خلق نامیبیا میباشد. بدون مبارزه ای جدی و دشمن شکن در داخل کشور هیچ ملتی نمیتواند به اهداف نهایی خود دست یابد. این مهمترین درس مبارزه پیروزمند نامیبیا برای تمامی خلقها و ملل تحت ستم و مظلوم میباشد.

حزب دمکرات کردستان ایران و خلق ستمدیده کرده از اینکه خلق نامیبیا توانسته است اشغالگران را از خاک خود بیرون راند و به هدف دیرینه خود که استقلال کشور است دست یابد، عمیقاً خوشحالند. این پیروزی، بر سواپوه بر خلق نامیبیا و بر همه خلقهایی که شکست زورمندان و اشغالگران را در هر نقطه ای از جهان، پیروزی خود تلقی میکنند.

لبنانی عمدتاً عضو احزاب و گروههای مخفی وزیرزمینی اند و تماس گرفتن با آنان مشکل است و حکومت اسلامی ایران هم داشتن هرگونه رابطه با آنها و اطلاع از سرنوشت گروگانها را انکار می کرد. دوم اینکه دست اندرکاران دول غربی طاهراً مخالف هرگونه مذاکره با تروریست های آدم ربا و حامیانشان و اعطای امتیاز به آنان بودند. اگر چه در سال گذشته دولت فرانسه از طریق ساخت و پاختی مخفیانه بادست اندرکاران رژیم آخوندی و دادن امتیازاتی چند در زمینه های سیاسی و اقتصادی به آخوندها، موفق شد عده ای از گروگانهای فرانسوی را آزاد کند، اما تنها در بهمن ماه سال گذشته بود که با علنی شدن زد و بندهای میان رفسنجانی و آمریکا پرده از روی تلاشهایی به منظور رفع این موانع برداشته شد. در واقع از مدتها پیش صاحب نظران سیاسی به این نتیجه رسیده بودند که رشته پیوندهای پنهانی در رابطه با مسأله گروگانها بین رفسنجانی و حکومتهای غربی وجود دارد. اما طرفین قضیه یعنی هم ایران و هم غرب وجود پیوندهای مورد اشاره را انکار می کردند. شایسته - احتمالاً طبعاً یک توافق اعلام نشده - طرفین به این نتیجه رسیدند که به

قول معروف پرده‌ها را کنار بزنند. رفسنجانی و عوامل ریز و درشتش که تا آن هنگام از سرنوشت گروگانها اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و در عین حال گروگانگیری را یکی از شیوه‌های مشروع مبارزه "مستضعفان" علیه "مستکبران" قلمداد می‌نمودند! ادعا کردند که مسأله گروگانها بوسیله ای جهت بدنام کردن اسلام بدل شده است، گروگانگیری را یک عمل غیر انسانی نامیدند که اسلام از آن بری می‌باشد، و آمادگی خود را جهت همکاری در مسیر آزادی گروگانها اعلام داشتند.

از طرف دیگر کشورهای غربی و پیش از همه آمریکا مراتب "حسن نیت" خود را نسبت به حکومت آخوندی ابراز داشتند و با وجود انکار هر گونه رابطه، مستقیم بین آنان و دست اندرکاران رژیم آخوندی اعتراف نمودند که از طریق واسطه‌هایی جمهوری اسلامی مذاکراتی انجام داده اند و این دولت را برای همکاری در جهت آزادی گروگانهای غربی در لبنان تشویق کرده اند.

در پی اتخاذ چنین مواضع جدیدی، البته اعطای امتیازات غلنی و مخفی، مستقیم و غیرمستقیم به دولت تروریست پرور جمهوری آخوندی نیز آغاز شد. یک دادگاه

فدرال در آمریکا، در بررسی دعاوی فیمابین ایران و آمریکا به سود جمهوری آخوندی و علیه شرکتهای مزبور رأی داد. در فرانسه یک دادگاه به نفع جمهوری اسلامی به صدور حکم پرداخت و حتی در ژاپن هم - شاید بعنوان همکاری و همبستگی با غرب - دادگاهی در بررسی دعاوی ایران و چند شرکت ژاپنی، جانب ایران را گرفت. مدیحه سرایی درباره واقعه بین بودن آقای رفسنجانی دوباره بازار گرمی تازه ای یافت و از همه سو آمادگی به منظور عادی سازی روابط با جمهوری اسلامی ابراز شد.

دادن امتیاز از طرف دولت‌های غربی به آخوندهای تروریست و تروریست پرور به همین موارد محدود نشد، و واقعیت آن است که بر گزارش هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که جهت بازرسی و تحقیق درباره وضع زندانیان ایران و نقض حقوق بشر توسط آخوندها به کشورمان سفر کرده بودند نیز تاثیر گذاشت.

اما علیرغم همه اینها، تاکنون اکثر گروگانهای لبنان نه تنها آزاد نشده اند، بلکه افق آزادیشان نیز برخلاف آنچه که در نخستین روزهای ماه عمل رفسنجانی و غربیها به چشم می‌خورد، آنقدرها روشن و امید بخش نیست. به نظر می‌رسد ابراز

امیدواریهایی هم که اینجا و آنجا توسط تروریست‌ها و حامیانشان بعمل می‌آید مبنی بر اینکه همه گروگانها تا قبل از خاتمه سال ۱۹۹۰ میلادی آزاد می‌گردند، به این منظور بر سر زبانها انداخته میشود تا بدینوسیله دول غربی را وادار به اعطای امتیازات بیشتر به ایران بنمایند. و گرنه بنظر نمی‌رسد که وعده و وعیدها نمدی باشد که گروگانها و خانواده‌هایشان بتوانند به این زودی از آن کلاهی بمانند.

علل اساسی عدم موفقیت ساخت و پاخت میان رفسنجانی و دوستان غربیش را میتوان در دو امر یافت: نخست آنکه حکومت ایران به هیچ وجه حکومتی آنچنان یکپارچه و یک دست نیست که رئیس جمهور آن بتواند به هر قوی که داد جامه عمل بپوشاند و هر آنچه را که مصلحت بداند به مرطه اجرا درآورد، وجود یک جناح مخالف صاحب نفوذ در مجلس آخوندی و ارگانهای مختلف حاکمیت، قدرت و توان آقای رفسنجانی را در امر پیشبرد سیاستهای بسیار محدود کرده است. هرگاه این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که جناح مخالف رفسنجانی پیش از وی در میان گروههای تروریستی و آدم‌ربا - بیان لبنانی از نفوذ و اعتبار برخوردار است، آنگاه متوجه

می‌شود که افق ط مشکلی
گروگانها تا چه حد تاریک و
مبهم است .

دوم آنکه وقتی
گروگانگیرها می‌بینند دول
غریبی حاضرند در مورد آزادی
گروگانها مذاکره کند و به
ایران امتیازاتی بدهند ،
برطمعشان در کسب امتیاز
افزوده شده و برداری شروط
هرچه بیشتر و سنگین تری را
جهت آزادی گروگانها به
میان می‌کشند. آنچه تاکنون
از سوی تروریستها به مشابه
شروط آزادی گروگانهای غریبی
مطرح شده است ، عبارتست از
آزادی چهار تروریست عرب در
فرانسه و چند تروریست شیعه
در کویت و پرداخت چندین
میلیون دلار به گروههای
تروریستی . از اینها گذشته
تروریستها وقتی که از این
مساله آگاهند که جناحهای
بانفوذی در داخل دستگاه دولتی
آخوندها از آنان دفاع
می‌کنند لزومی به تمکین و
تسلیم در برابر نظرات
رفسنجانی و آزاد سازی
گروگانها بمحض صدور اشاره ای
از جانب وی ، نمی‌بینند .
از همه اینها گذشته ،
واضح است که شخص آقای
رفسنجانی آنقدرها هم دارای
حسن نیت نیست که آنگونه که
تظاهر می‌کند از جنبه انسانی
برای آزادی گروگانها مایه
بگذارند. رفسنجانی
که در ریا سازی و

دغلیکاری پد طولانی دارد ، در
چنین اوضاع و احوالی در واقع
سیاست به میخ و به نعل زدن
را پیشه کرده است. یعنی
از طرفی به منظور کسب
امتياز از غرب ظاهری انسان-
دوستانه بخود می‌گیرد و قول
همکاری برای آزاد کردن
گروگانها را میدهد ، و از سوی
دیگر جهت رضایت آنانیکه به
جناح تندرو معروفند از شروطی
که برای آزادی گروگانها
مطرح شده وی در پی افزایش
می‌بند حمایت به عمل
می‌آورد .

بهر حال ، اگر تاکنون
مساله گروگانهای لبنانی
تنها برای دست اندرکاران
کشورهای غرب مشکلاتی آفریده
بود ، امروز برای آقای
رفسنجانی و حکومتش نیز به
يك مشکل بدل شده است .
مشکلی که هم ط آن وهم
لایحل ماندنش هر دو دردسرهایی
برای وی در بردارد. زیرا در
صورت آزادی گروگانها ،
مخالفت جناح تندرو را بشدت
علیه خود برمی‌انگیزد . و
اگر بتواند به آزادی
گروگانها کمک کند حیثیت و
اعتبار خود را نزد کشورهای
غریبی که جهت تحقق برنامه -
هایش به پشتیبانی و حمایت
آنها امید بسیار بسته است ،
از دست خواهد داد .

اما گیریم که دول غریبی
با چنین زدو بندها و امتیاز
دادنهایی بتوانند به کمک
جمهوری اسلامی گروگانهای

غریبی در لبنان را آزاد
نمایند. آیا واقعا چنین
اقدامی قادر است برمساله
گروگانگیری و این عمل غیر
اخلاقی در جهان نقطه پایان
نهد؟ شاید نیازی به تکرار
نداشته باشد که ح-
دمکرات کردستان ایران همیشه
مخالف سخت گروگانگیری
بوده و می‌باشد. بهترین و
محکمترین سند بر صحت این
مدعا همانا پرهیز از گروگان
گرفتن مردم بیگناه و بی طرف ،
طی یازده سال مبارزه مسلحانه
علیه حکومت آخوندی است ، و
از آن مهتر آزاد نمودن
هزاران تن از افراد دشمن
است که در میادین جنگ به
اسارت پیشرگان درآمدند و
بدون معامله از سوی ح-
آزاد شده اند. هم اکنون نیز
از صمم قلب آرزومندیم که
مشکل گروگانهای غریبی هرچه
سریعتر حل شود و آنان به
میان خانواده‌ها و بستگان خود
بازگردند .

لیکن در عین حال زدو بند -
های دول غریبی با رژیم
آخوندها را يك عمل
ناشایست و رفتاری غیر اصولی
میدانیم و اعتقاد داریم که
واگذاری چنین امتیازاتی به
آخوندها ، کمک مستقیم به
گسترش بدیده ، ضد انسانی
آدم ربایی و گروگانگیریست ،
زیرا بسیار طبعی به نظر
می‌رسد که سازمان یا دولتی
که امروزه از طریق گروگانگیری
بغیه در صفحه ۴

«دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه»

چندی پیش بنا بدعوت
آخوندهای حاکم بر ایران
کنفرانسی تحت عنوان «خمینی
و وحدت اسلامی» در تهران
برگزار گردید. به گفته
کارگزاران رژیم، هدف از
تشکیل این کنفرانس یافتن
راهی جهت رسیدن به وحدت
مسلمانان جهان در زیر لوای
فلسفه و افکار خمینی بود.

لازم به یادآوری است که
شمار کثیری از کسانی که بعنوان
صاحب نظر در کنفرانس شرکت
داشتند، مؤید رژیم آخوندی و حتی
تعدادی از آنان مستقیماً از
مجربان سیاستهای رژیم بودند.
در پایان کار کنفرانس تصمیم
گرفته شد مرکزی تحت عنوان
«دارالتقريب بين المذاهب
الاسلامية» در تهران دایر
شود تا در جهت به هم نزدیک
کردن مذاهب کوشش نماید و در
این راه قدمهای لازم و موثری
بردارد. آخوندها با آب و تاب
هرچه تمامتر تأسیس مرکز مزبور
را پخش نمودند و طوری وانمود
کردند که انگار بزرگوار
اولین مرتبه در تاریخ
اسلام است که چنین مرکزی در
نتیجه کار و کوشش پرشمر آنها
دایر میشود. حال آنکه سالها
پیش در کشورهای عربی
«دارالتقريب بين المذاهب
الاسلاميه» بوجود آمده است.
بدون شك آخوندها از دایر
کردن این مرکز اهداف بخصوصی

را دنبال میکنند و میخواهند
آنها را به آلتی جهت پیشبرد
سیاستهای خود مبدل نمایند.
با مروری گذرا به اعمال و
رفتار رژیم آخوندی در جهان
اسلام بویژه در داخل کشور
روشن میشود که آخوندها
تا چه اندازه در بنیاد
نهادهای این مرکز صن نیست
دارند !!!

از همان فردای بقدرت
رسیدن آخوندها تاکنون، یکی
از کارهای برجسته ای که
انجام داده اند عبارت بوده
است از ایجاد جنگ و جدال
و تفرقه و حس بدبینی در بین
مسلمانان جهان. آثار اعمال
تفرقه افکنانه و توطئه گرانه
آخوندها در لبنان، فلسطین،
عربستان سعودی و کویت و ...
به روشنی نمایان است. آنان
پیوسته سعی کرده اند
سیاستها، نظرات، مواضع
و فلسفه خود را بر مسلمانان
جهان تحمیل نمایند. همواره
خواب استقرار يك امپراطوری
اسلامی را دیده اند و جهت
دستیابی به این هدف تحت
عنوان «مدور انقلاب» از هر
آنچه در توان داشته اند دریغ
نورزیده اند.

آخوندهای حاکم بر ایران
رهبران مذهبی و علمای دینی
و رهبران کشورهای اسلامی
را مسلمان محسوب نمیکنند
و در صورت عدم تسلیم در

برابر سیاستهای رژیم ایران،
حتی آنها را خائن به اسلام و
مطمئنان نیز معرفی کرده، و در
راه از میان برداشتن آنها
به توطئه چینی میپردازند.
سازمان امل در لبنان يك
سازمان شیعی است، اما چون
تا حدودی با رژیم آخوندی
اختلاف عقیده دارد، آخوندها
حزب الله را در برابر آن
علم کرده اند که در واقع
شاخه ای از سپاه پاسداران
رژیم، در لبنان است.

در داخل ایران نیز
پیروان مذاهب غیر شیعه
به اشکال گوناگون تحقیر
میشوند، عملاً بصورت هم میهنان
درجه دوم درآمده و حقوق
ندارند خود را برای احراز
مسئولیتهای مهم دولتی
کاندیدا نمایند. مقدسات
مذهبی آنها مورد توهین واقع
میشود و روحانیون و رهبران
مذهبی آنها بجز آنها که
مستقیماً بخدمت سیاستهای
رژیم درآمده اند، تحت تعقیب
قرار میگیرند. هنوز هم کسانی
که حامل اسامی ای مانند ابوبکر
و عمر هستند مورد تمسخر
و فشار قرار میگیرند
و فضایی بوجود آمده که صدها
نفر از پیروان اهل تشن
ناچار شده اند نامهای
خود را عوض کنند تا از
ادارات اخراج نشوند و بجا
در شرکتها و مؤسسات دولتی
بدون آنکه مورد تمسخر و اذیت
و آزار قرار گیرند بکار
اشتغال یابند.

چرا جوانان کردستان به صفوف حزب دمکرات می پیوندند؟

مشغول کرده است. پیدا است که مزدوران رژیم از یکارگیری شیوه‌های گذشته در امر بازداشتن جوانان از پیوستن به حزب طرفی نیسته و بیه نتایج مطلوب دست نیافته اند. از همین رو در یکی دو سال گذشته به تسلیمی هاوتوایین متوسل گشته و در مددند بمدد آنان علل پیوستن مردم کردستان عموماً و بویژه جوانان به صفوف حزب دمکرات را دریابند، تا شاید با بهره‌گیری از اطلاعات و داده‌های تازه شیوه‌های موثرتری جهت مقابله با خطر مزبور پیدا کنند.

در پرشنامه ای که از سوی مرکز اطلاعاتی سپاه پاسداران برای بازجویی از توایین و تسلیمی‌ها تنظیم شده است مهمترین و اعلی‌ترین سوال در مورد علل روی آوری مردم کردستان و جوانان کردستان به صفوف حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد. دست -

بدین ترتیب آشکار می‌شود مرکزی که در تهران بنام "دارالتقريب بين المذاهب" دایر شده است به "دارالتائيد" سیاست آخوندها و ابزار پیشبرد سیاستها و نظرات رژیم در بین مسلمانان مبدل

این رژیم دستجات و گروههای شیعی را نیز اگر به‌ساز رژیم نرقصند، منحرف از خط امام و هوادار اسلام امریکایی و غیره معرفی می‌کند و آنها را شدیداً زیر نظر گرفته و حتی زندانی می‌کند. تاکنون چندین تن از رهبران مذهبی اهل تشیع ظع لباسی شده، یا در خانه‌های خود تحت مراقبت قرار گرفته اند. بدین ترتیب رژیم در بین شیعه‌ها هم تنها کسانی را قبول دارد که پیرو خط امام باشند. از خط امام هم که هر روز به شیوه‌ای و بنا بر مصالح نظام که در حقیقت همان مصالح آخوندهای حاکم است تفسیر و تعبیر بعمل می‌آید.

بدیهی است یک رژیم بنا چنین دیدگاهها و عملکردهائی نمی‌تواند در راه تقرب مذاهب اسلامی کاری از پیش ببرد. بنابراین باید دانست که هدف آخوندها از تأسیس "دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه" قبل از آنکه هدفی مذهبی و دینی باشد، یک تاکتیک سیاسی جهت پیشبرد نقطه نظرهای خود در بین کشورهای اسلامی است.

رژیم می‌خواهد از این رهگذر بر رهبران کشورهای اسلامی و رهبران مذهبی جهان اسلام فشار وارد آورد تا نظرات

اندرکاران دستگاه اطلاعاتی رژیم در کردستان برای بیافتن پاسخ سؤال خود دهها عمل و انگیزه گوناگون را ردیف کرده و از فرد ثواب می‌خواهند علل و انگیزه‌هایی را که بنظر وی دلیل اصلی می‌باشند برشمارد.

جهت آشنایی بیشتر جوانندگان گرامی با جامعه شناسی و درک سیاسی کار گزاران رژیم در کردستان بد نیست پاره ای از نکاتی را که همچون علل و انگیزه همستگی حزب و مردم به ذهن گردانندگان رژیم آخوندی خطور کرده است از نظر بگذرانیم.

بیکاری جوانان کرد باعث می‌شود آنان به حزب دمکرات پیوندند. یک کرد به آن دلیل به حزب می‌پیوندد تا اینکه از دو سال سربازی فرار کرده باشد. چون جوانان روستائی با پیوستن به حزب می‌توانستند املحه بدست بگیرند و از خود و خانواده خود در روستا دفاع کنند. بیوادی یک کرد باعث می‌شود به حزب پیوندند. یک کرد به این خاطر به حزب می‌پیوندد که از آن طریق بتواند به تهدید اتری که از ناحیه پدرش می‌شود جواب دهد و...

دلایل مزبور آنقدر مسخره و عاری از واقعیت است که به نظر می‌رسد حتی تنظیم

کنندگان پرشنامه نیز بدان باور ندارند. زیرا بنا به استدلال و نظرات فوق یک فرد کرد اگر سلاح مزدوری و خیانت را برکف گیرد بهتر می‌تواند بدین مقاصد ناپل آید چراکه در صفوف حزب به وی اجازه داده نمی‌شود تا از سلاح پیشمرگی برای مسائلی چون طایفه‌گری و سربیزی از والدین کمک بگیرد. پیداست که چنین دلایلی نمی‌توانند علل همبستگی بی‌نظیر حزب و مردم باشند و کارگزاران رژیم لاجرم باید به جستجوی دلایلی بپردازند که با منطق و واقعیت همخوانی داشته باشند. در چنین حالتی است که عوامل نظام آخوندی ناچار می‌گردند از یک طرف پرده از روی رفتار فاشیستی خود ورژیم ضد خلقی بردارند و از طرف دیگر به وجود واقعیت‌هایی اعتراف کنند که بطور رسمی و علنی هرگز حاضر نیستند سخنی از آن ب میان آورده‌اند. هم نکاتی چند از این دست را که در پرشنامه مزبور آمده است از نظر می‌گذرانیم:

”دلیل اینکه یک کرد، خصوصاً جوانان به حزب دمکرات می‌پیوندند چیست؟

— برای اینکه یک کرد فکر می‌کند که حزب می‌تواند با مبارزات خود ارزش‌های فرهنگی مردم را مثل زبان و آداب و رسوم و لباس کردی، را زنده کند.

— برای اینکه یک کرد فکر می‌کند که حزب دمکرات با مبارزات خود می‌تواند مردم کرد را از محرومیت نجات دهد و مردم به رفاه و زندگی خوشی دست یابند.

— اعمالی مانند: حادثه قارنا، فشار نیروهای نظامی به مردم روستاها، وجود زندانیان گردو، باعسث میشود یک کرد به حزب دمکرات می‌پیوندد.

— برای اینکه یک کرد فکر می‌کند که حزب دمکرات می‌تواند با مبارزات خود شرایطی را فراهم بیاورد که سرنوشت مردم کرد به دست خود آنها اداره شود.

— یک کرد به حزب دمکرات می‌پیوندد تا از طریق این تشکیلات به مردم محروم خدمتی کرده باشند (مثلاً دعواهای آنان را حل نمایند، یا در هنگام کشاورزی به آنان کمک کنند، یا جلوی کسانی که به مردم کورد زور می‌گویند را بگیرد).

— یک کرد به این خاطر به حزب می‌پیوندد که انتقام خون کسانی که در درگیری‌ها و یا در محاکم قضائی کشته شده‌اند را از دولت جمهوری اسلامی بگیرد.

احساس تبعیض بین یک کرد و یک غیره کرد موجب جلب مردم به حزب است. سابقه نسبتاً طولانی حزب و مطرح بودن آن در سطح بین‌المللی از عوامل جاذب

افراد به حزب است. — عدم برآورد انتظارات مردم از سوی دولت موجب جلب افراد به حزب است (مثل مساله زمین، اصلاحات اداری ۱۰۰۰)“

درج علل و انگیزه‌های فوق در پرشنامه سیاه پاسداران، بخودی خود دربرگیرنده این پاسخ هست که آنچه مردم کردستان و علی‌الخصوص جوانان کردستان را به سوی خود جذب و جلب می‌کند، اسلحه و رفتن از بیکاری و امر ونهی والدین نیست بلکه درست دلایلی است که بخشی از آن در پرشنامه طرح شده است. در واقع پی بردن به تحت ممت بودن ملت کرد، واقف بودن بر این حقیقت که جمهوری اسلامی دشمن واقعی حقوق و آزادی‌های خلق کرد می‌باشد. درک این مساله که هیچ خلقی بدون مبارزه و ایثار قادر نخواهد بود خواسته‌های عادلانه خود را بر یک قدرت ضد خلقی تحمیل کند، اعتقاد و ایمان به اصولی بودن مشی انقلابی حزب دمکرات، نفرت از اعمال فاشیستی جنایتکاران رژیم و احساس مسؤلیت در قبال سرنوشت خلق، علت اصلی پیوستن جوانان کرد و مردم کردستان به صفوف حزب دمکرات می‌باشد. این واقعیتها قابل انکار نیستند و گردانندگان رژیم

را می‌خواهند. آنها می‌خواهند توابعین و تسلیمی‌ها برپاره‌ای از علل و انگیزه‌های جنسی و فرعی صحه بگذارند و سپس با توجه به پاسخهای که به توابعین دیکته کرده‌اند به انجام اقداماتی عوامفریبانه و موقتی، ظاهرا بعنوان توجه به خواستهای مردم و در واقع بمنظور پیشگیری از همبستگی و همکاری مردم با حزب و جنبش میادرت ورزند. لیکن چنین اقداماتی خطر روی‌آوری مردم و جوانان کردستان به صفوف حزب را برای رژیم منتفی نمی‌سازد. چراکه در اصل قضیه تغییری بوجود نیامده و علل اصلی همچنان بقوت خود باقی هستند.

رها کرده و تسلیم نیروهای رژیم شده‌اند نمی‌توانند و شهادت آن را ندارند پاسخ درست در اختیار اطلاعات رژیم بگذارند. زیرا واقعیتها با تمایل و خواستهای حامیان ارتجاع در تضاد می‌باشند و کسی که در مقابل دیکتاتوری و قدرت ضد خلقی آن سرتعظیم فرود می‌آورد اگرهم به چالوسی نپردازد حداقل از جانبداری و دفاع واقعبیتها پرهیز می‌کند. بویژه که میدانند در رژیم آخوندها راستگویی گناهی بزرگ محسوب میگردد. پاسخ تسلیمی‌ها حرفهای خواهد بود که با مزاج مزدوران رژیم سازگار باشد و البته کارگزاران رژیم نیز همین

نمی‌توانند این حقایق را پرده پوشی نمایند. آنان میدانند حکومت مستبدشان آفریننده جنایاتی چون فاجعه قارناو... میباشد. صدها و هزاران فرزند شایسته طقمان را در بیدادگاهها و درگیریها بقتل رسانده است. دستگاه اطلاعاتی رژیم میدانند که خلق کرد هیچگونه نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارد و وظیفه اصلی نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان از جمله دستگاه اطلاعاتی سرکوب و توطئه‌گری علیه کسانی است که بخاطر نیل به خودمختاری و تحقق حق تعیین سرنوشت ظلمتشان می‌رزمنند. کارگزاران رژیم در کردستان بخوبی به این واقعیت پیبرده‌اند که حزب دمکرات کردستان ایران رهبر و سازمانده جنبش انقلابی مردم کردستان بوده و مردم از آن جهت حزب را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند که پرچمدار مبارزه در راه تحقق آرمانهای آنان میباشد. آگاهی مسؤولین رژیم از واقعیتهای کردستان همچنانکه ملاحظه کردیم در قالب پرسشهای از توابعین و تسلیمی‌ها خودنمایی می‌کند.

اما بینیم کارگزاران رژیم چه نوع پاسخی از توابعین و تسلیمی‌ها دریافت می‌دارند؟ بدیهی است کسانی که مشی انقلابی و سنگر مبارزه را

مسأله گروگانهای غربی در لبنان

بقیه صفحه ۱۰

توانسته است شروط خود را به دنیا تحمیل کند. درآینده نیز جهت کسب امتیاز بیشتر و تحمیل خواستهای خود به همان وسیله دست یازد و بکوشد شمار هرچه بیشتری از اتباع دیگر کشورها را به گروگان بگیرد تا بدینوسیله بخش هر چه بیشتری از خواستهای نامشروعش را برآورده سازد. اگر در سال ۱۳۵۹ دولت ریگان جهت آزادی گروگانهای سفارت آمریکا در ایران حاضر نشده بود بخشی از پولهای بلوکه

شده ایران در بانکهای آمریکایی را برای رژیم خمینی آزاد نماید، چه بسا آنانیکه هم اکنون به‌دسیمه حکومت آخوندی در لبنان به گروگان گرفته شده‌اند، به چنین سرنوشتی گرفتار نمی‌شدند. حال بینیم پیامد این امتیاز دهی های تازه چه خواهد بود؟

بقیه از صفحه ۱۶

شرکت درکنگره حزب سوسیالیست فرانسه کردستان در سطح بین‌المللی، این امر بدون تردید جایگاه حزب دمکرات کردستان ایران و موفقیت بین‌المللی جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان را استوارتر خواهد نمود.

فعالیت در خارج از کشور

فرانسه

بنابه دعوت مشترک حزب دمکرات کردستان ایران و حزب سوسیالیست کردستان بمناسبت روز شهدای کردستان مراسمی در شهر پاریس برگزار گردید. این مراسم در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر روز شنبه یازدهم فروردین ۱۳۶۹ خورشیدی با شرکت بیش از ۲۰۰ نفر از کردهای مقیم پاریس و رفقای حزبی در سالی در نزدیکی گورستان پرلاشز، شروع شد. تالار مزبور با عکسهایی از شهدای کبیر طلق کرد پیشوا قاضی محمد، دکتر قاسلو و دیگر شهدای کردستان همچنین با پلاکاردهایی که بر روی آنها شعار بهترین پاداش برای شهدا تداوم راهشان است دیده می‌شد، آذین بندی شده بود. در آغاز مراسم پس از خوش آمدگویی مهمانان و دکلمه، چند شعر، رفیق حن شرفی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایسران پیرامون مقام شهید و وظایف مبارزین و توده‌های مردم کردستان در قبال شهدا و خانواده‌های گرامی آنان به سخنرانی پرداخت. سپس کاک زیاد، عضو رهبری حزب سوسیالیست کردستان، تکلیف

طرف حزب متبوعش، بمناسبت روز شهدا سخنانی ایراد کرد. وی طی سخنانش گفت: روزدهم فروردین از سوی حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان روز شهدای کردستان تعیین گردیده است. حزب سوسیالیست کردستان ترکیه نیز سال ۱۹۸۶ در کنگره خود این روز را بعنوان روز شهدا پذیرفته است. مراسم با ایراد سخنرانی و دکلمه اشعار تا ساعت ۴/۵ بعد از ظهر ادامه یافت و آنگاه شرکت کنندگان به گورستان پرلاشز رفته و بر مزار شهدای گرانقدر دکتر قاسلو و کاک عبداللّه قادری گرد هم آمده و با گذاشتن دسته‌های گل بر مزار دوشید و الا مقام ظسوق مراتب احترام و قدردانی خود را در قبال شهدا و عظمت و بزرگی شخصیت رهبر خردمند کرد، دکتر قاسلو به جای آوردند. مراسم در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر در گورستان پرلاشز خاتمه یافت.

آلمان غربی

روز ۲۱ فوریه ۱۹۹۰ بدعوت جمعی از هموطنان ایرانی، نماینده‌ای از حزب

جلسه سخنرانی که تحت عنوان راه تحقق دمکراسی در ایران در شهر هامبورگ آلمان برگزار گردیده بود، شرکت نمود.

در بخش اول جلسه رفیق حزبی ضمن تشریح دیدگاههای حزب در این مورد از جمله گفت: ضامن تحقق دمکراسی در ایران همانا تمرکززدایی، پلورالیزم سیاسی و عدالت اجتماعی است و تحقق چنین امری با تشکیل جبهه‌ای از نیروهای دمکرات و مترقی امکان پذیر است.

در بخش دوم جلسه، به سوالات هموطنان پاسخ داده شد. استقبال گرم هموطنان از رفیق حزبی و ابراز پشتیبانی از مبارزات عادلانه، خلق کرد و تمایل همکاری با حزب دمکرات کردستان ایسران در راستای دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان شایان توجه بسیار بود. این جلسه از ساعت ۴ تا ۷/۵ بعد از ظهر ادامه داشت.

اتریش

روز شنبه ۳ مارس ۱۹۹۰ به پیشنهاد انجمن کردها در اتریش و موافقت کمیته حزب، در شهر وین پایتخت اتریش سمیناری در رابطه با وضع کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران برگزار

شرکت در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه

۵۰۰۰ نفر از اعضای حزب سوسیالیست و ۹۵ هیئات نمایندگی از احزاب دمکرات سوسیالیست، سوسیال دمکرات و جنبش های آزادیبخش ملی از سراسر جهان شرکت داشتند. لازم به یادآوری است که از ایران تنها از حزب دمکرات کردستان ایران دعوت بعمل آمده بود.

شایان توجه است که در روز ۱۷ مارس، کنگره در ادامه کار خود جهت بررسی امور بین المللی حزب سوسیالیست فرانسه تشکیل جلسه داد. نخست آقای پیرگیدونی دبیر روابط بین المللی حزب سوسیالیست که ریاست آن جلسه کنگره را بعهده داشت، ضمن خوش آمدگویی به مهمانان و هیات های خارجی از جمله گفت: "ما بخوبی میدانیم که مردم کردستان سالها است در حال مبارزه برای آزادی و دمکراسی هستند و مادرحالی دهمین کنگره حزب سوسیالیست فرانسه را برگزار می کنیم که یکی از مبارزین واقعی سوسیالیسم دمکراتیک و دمکراسی، آقای عبدالرحمن قاسملو رهبر فقید کردها را از دست داده ایم. ایشان کسی بودند که همیشه با علاقه

فراوان در کنگره های حزب سوسیالیست شرکت می کردند. دکتر قاسملو مبارزی دانا، آشنا و آگاه به سیاست های پیچیده بین المللی بود. او با هوشیاری و ظرافتی که داشت توانسته بود به نحو شایسته مبارزه برحق مردم کردستان را به گوش جهانیان برساند و سمای واقعی مردم و سرزمینش را به جهان نشان بدهد. او برآستی فرزند واقعی خلقش بود و به آنسان تعلق داشت. با نهایت تأسف این مبارز راه دمکراسی را نجاوانمردانه ترور کردند.

سپس آقای گیدونی ضمن تحلیل از شخصیت و جایگاه بین المللی دکتر قاسملو، اعلام نمود که: "برای بزرگداشت روح و خاطره دکتر قاسملو یک دقیقه ایستاده سکوت می کنیم". در حالی که بیش از ۵۰۰۰ نفر از اعضای حزب سوسیالیست فرانسه و ۹۵ هیات نمایندگی خارجی شرکت کننده در کنگره در حال سکوت ایستاده بودند، جایگاه ویژه رفقای هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران بر روی اکران بزرگ موجود در سالن کنگره و سالن های بیرون کنگره که کار کنگره را بطور مستقیم پخش می کرد ظاهر گردید.

همچنین شب ۱۷ مارس در یک مجلس مهمانی که از جانب دبیر اول حزب سوسیالیست فرانسه آقای پیرموروا به

افتخار هیاتهای خارجی شرکت کننده در کنگره تشریح داده شده بود، آقای موروا ضمن خوش آمدگویی گفت: "از اینکه در دهمین کنگره حزب سوسیالیست فرانسه هیاتهای بیشتری شرکت کرده اند خوشحالم. امیدوارم رابطه حزب ما با احزاب دمکراتیک در سراسر دنیا مستحکم تر گردد. آنگاه وزیر برنامه سنگال که از جانب دولت متبوعش در کنگره شرکت داشت، از طرف هیاتهای خارجی از آقای موروا و حزب سوسیالیست فرانسه قدردانی نمود و سپس گفت از اینکه در جمع احزاب و شخصیت های مبارز حضور دارم بسیار خوشحالم. مخصوصاً از اینکه هیات نمایندگی کردستان را که در خاورمیانه برای آزادی و دمکراسی مبارزه می کنند می بینم خرسندم.

شرکت هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در دهمین کنگره سوسیالیست های فرانسه که در آن جمع کثیری از شخصیت های بین المللی شرکت داشتند، با توجه به فضای ویژه در کنگره در رابطه با جنبش کردستان و حزب ما و رهبر شهید و زنده یاد مردم کردستان دکتر عبدالرحمن قاسملو، قدم بزرگ دیگری خواهد بود در راه شناساندن مبارزه حق طلبانه مردم بقیه در صفحه ۱۴۶